

تَقْدِیْمٌ

شماره سوم

آبان ماه ۱۳۰۶

سال اول

بقلم رسول نخشبی

تعلیم و تربیت

نسل آینده ایران

— ❖ ۳ ❖ —

عواملی که در ساختمان دماغی بشر دخالت عمده دارد

* (محیط - حکومت - مذهب) *

حکومت

در شماره گذشته دیدیم که محیط چه تأیراتی در ساختمان دماغی بشر دارد و چگونه او را برای قبول حکومت های مختلف در اقلیم های مختلف ، تربیت میکند در نتیجه طرز تشکیلات حکومت ، واصل یبدايش ان بایدپیرو قوانین محیط باشد که نموورشدها کم و محکوم هر دو از سالیان درازدر تحت تأثیران بوده و اشاره شد که در محیط هائی که عوامل طبیعت قویست بالطبع سکنه آن محیط که عوامل طبیعی مقتدر دارد از حیث قوای دماغی و بدنی ضعیف و ناتوان است و هر محیطی که عوامل طبیعی ان نتوانند نفوذ خود را بر سکنه ٔ يك اقلیم تحمیل کنند ، بحکم طبیعت در سایه مبارزه حیات ، قوای دماغی و بدنی انها رو برشد و نمو گذاشته رفته رفته گریبان خود را از چنگال بی رحم عوامل طبیعت آزاد کرده يك زندگی مستقلی برای خود آماده خواهند نمود

درست دو محیط مختلف و با عوامل مختلف از حیث قدرت و نفوذ در دو

قاره مختلف اروپا و اسیا دیده میشود ، در نتیجه دو انسان مختلف و با قوای

دماغی و بدنی مختلف که پرورده دو محیط مختلف هستند بوجود آمده اند، اجتماعات بشری در این دو محیط هر يك بفرآخور حال و محیط خود تمدن مخصوصی بخود نشان داده هر يك مؤسسات مخصوص بخود بوجود آورده است، از آنجمله حکومت است، حکومت های آسیائی نظر باینکه در تحت تأثیر و عوامل مخصوص محیط شرق یا آسیا بوده تماماً اساس آنها روی استبداد صرف بوده، یعنی عوامل طبیعت طوری قوای بدنی و دماغی سکنه آن را ضعیف و ناتوان نموده است که به آسانی میتوان بملیون ها از این مردم که فاقد قوای دماغی و قدرت بدنی هستند، حکومت کرد همیشه حکومت های شرقی در دست يك عده خیلی خیلی دست بدست گشته و توده هیچ وقت در حکومت نظری نداشته، اغلب اتفاق افتاده که دولتی مغلوب دولت دیگر شده ولی در توده آن ملت هیچ تأثیری نداشته فقط دستگاه حکومت از دست يك یا چند نفر در مقابل زور صرف خارج شده و بدست يك عده دیگر افتاده است ملت مانند همیشه در تحت اوامر حکومت تازه با کمال سکوت زندگی نموده است در این نوع حکومت ها اگر قرن ها هم برای ملت یا سکنه بگذرد تغییری در اوضاع و احوال زندگانی آن ممکن نیست، در همان احوال زندگانی دوره اولیه بشر زیست میکنند، هانری توماس بوکل (۱) در کتاب معروف خود موسوم بتاریخ تمدن در انگلستان در اینموضوع تحقیقات کامل نموده گوید: در هندوستان اسارت و بندگی دایمی حالت طبیعی سکنه بی شماران سر زمین است این حالت برای آن ها بواسطه قوانین و عوامل طبیعت مقدر است که مقاومت با آنها برای ایشان غیر ممکن است، نفوذ این قوانین در حقیقت قاطع و مقاومت ناپذیر است، و در هر سرزمینی که وجود داشته باشد ساکنین آن را مخصوصاً طبقات مولده ثروت را در اسارت دایمی گرفتار خواهد نمود، هیچ سابقه در تاریخ ندارد که در ممالک گرم سیر که ثروت بکثرت و به آسانی تولید میشود سکنه آنها از این حالت خارج باشند، زیرا حرارت فوق العاده آب و هوای مخصوص آن که در تولید قوت و آذوقه فراوان

(1) Henry Thomas Buckle

سکنه مساعد است و این کثرت آذوقه و فراوانی آن تقسیم غیرمتناسب ثروت را سبب میشود و همین نیز باعث عدم تناسب تقسیم قدرت اجتماعی و سیاسی است در میان مللی که این احوال و اوضاع جاری است در آنها هیچ وزن سیاسی وجود ندارد و از خود قدرت و نفوذی ندارند که بشمار آید، و هیچ نظری در طرز حکومت و دولت خود نمیتوانند داشته باشند، در خرج کردن ثروتیکه از دست رنج آنها تولید شده هیچ تقشیر نمیتوانند بکنند، فقط کاری که بعهده آنها محمول است، آن رنج و زحمت دائمی است که یگانه وظیفه آنها است که باید اطاعت نموده انجام دهند، بنا براین در میان آنها صفات و عادات عبودیت و بندگی و تسلیم صرف در مقابل زور، طوری که تاریخ آنها نشان میدهد طبیعت ثانوی شده بهمان صفات معروف گشته اند و این یک حقیقت غیر قابل انکاری است که تاریخ آنها هیچ نشان نمیدهد که برابر حکمرانان خود ایستاده و یاغی شوند، یا آنکه مبارزه طبقاتی در میان آنها وجود داشته باشد یا مؤسس یک انقلاب سیاسی شده بر علیه حکومت خود قیام کرده باشند، در چنین ممالک حاصلخیز با ثروت خیلی تغییرات رخ داده است ولی تمام آنها از طبقات بالا بوده، یعنی در میان پادشاهان نه از طبقه پائین ملت زیرا عامه دارای هیچ نوع قدرت و نفوذ نیست.

جنگ های فراوان بین سلاطین و پادشاهان و سلسله های مختلف بوده است، برای حکومت ها و برای دست آوردن تاج و تخت ها انقلابات بی حد و حساب پیش آمده است، ولی انقلاب در میان ملت و توده مردم هیچ وقت واقع نشده است (۱)

این است که در گذشته دولت های بزرگ و معتبر در میان ملل شرق

﴿۱﴾ یکی از متفکرین دانشمند در مجله انجمن آسیائی جلد اول در صفحه ۲۵۰ چنین مینویسد: خیلی اسباب تعجب است که چگونه ملل آسیائی در انقلابات و تغییرات حکومت های خودشان هیچ گونه دخالتی ندارند. هیچوقت نشده که با یک حس ملی و عمومی جنبش بکنند و در مسائل مهم مملکتی و منافع بین خودشان که مربوط به سعادت آنهاست شرکت کنند

پیدا شده اند، ولی توده با آنها شرکت نداشته و هیچوقت علاقه نشان نداده اند، وقتی که این دولت ها یا سلاطین آنها با يك خطر دشمنی خارجی تصادف مینموده ملت از آنها خوشنود نبوده و علاقه نداشته که بحمايت آنها قیام کنند زیرا برای آنها هیچ فرق نمیکرد که این سلسله منقرض شده سلسله دیگر بر آنها پادشاهی کنند، چه تغییری در احوال زندگانی آنها پیدا نمیشد فقط قسمت آنها تحمل رنج و زحمت در تولید ثروت بوده و بس. کلیه اساس تمام دولت ها در آسیا و مناطق حاره روی استبداد و خود

سری گذاشته شده و تا امروز نیز باطن امر همین است (۲)

اما محیط اروپا چنین نبوده و عوامل طبیعت چندان با نفوذ و مقتدر نبوده و نیستند که بتوانند در قوای جسمی و روحی مؤثر شده او را از کار باز دارند بلکه اقلیم بحال او مساعد بوده که بتواند در آن محیط قوای دماغی و بدنی خود را بکار انداخته بمروور زمان از روی دقت و مطالعه بعوامل طبیعت آشنا شده بتدریج عللی و اسباب تجلیات آنها را دانسته و بر آنها احاطه پیدا کرده بالاخره يك زندگانی آبرو مندی برای خود تهیه نماید، از جمله اقوامیکه در ازمنه قدیمه اولین دولت را از روی عدل و مساوات در قاره اروپا تشکیل دادند، قوم یونانی از نژاد آریان سکنه آتن است.

۱۶۸

طرز حکومت این دولت قدیم تاریخی بر خلاف دولت های ممالک آسیا روی اصول دموکراسی، یعنی تعیین حکومت، برای ملت، از میان ملت، بنفع ملت، سکنه آتن در تحت تأثیر و نفوذ يك چنین حکومتی در اندک مدتی در تمام رشته های علوم و صنایع بدرجاتی نائل شدند که در این مدت بیست و پنج قرن برای ملل آینده يك سر مشق قابل تحقیق و تقلید بوده است. و هر ملتی بفرخور استعداد و قابلیت خود از دریا های علم و معرفت بی پایان آن بهره مند شده است، این روح آزاد و فکر روشن، این حق ملیت و وطن پرستی این ملت زوال نا پذیر، بدون اغراق بعد از محیط، از اثرات حکومت و طرز

اداری آن بوده است که هر فردی از افراد آملت را آزاد، مستقل، با عزم و اراده تربیت کرده است که در هر سختی و تنگی روزگار و پیش آمد ها بر نفس خوش اعتماد داشته باشد یکی از صاحبان فکر بلند که معروف دنیا می باشد میگوید هنوز هم درجه فکر بشر با تمام ترقیاتی که نموده است پیاپی افکار عالی دانشمندان یونان نرسیده است از گفتار افلاطون یونانی است (۱) که میگوید « مملکت را نمیتوان از زیر سنگ یا از لای بوته حاضر و آماده بدست آورد بلکه استعداد و قابلیت علم، اخلاق و شهامت سکنه آن سرزمین است که انرا قابل زندگانی با سعادت مینماید »

ضرر ندارد برای نمونه نطق یکی از زعمای این ملت تاریخی را که در سر نشی کشتگان جنگ خطاب بسکنه شهر آتن است نقل شود.

پرکلس (۲) در این نطق فصیح جاویدان خود گوید: « در حیات اجتماعی و زندگانی فردی ما هیچ فرق و اختلاف نیست، ما نسبت بیکدیگر هیچ نوع سوءظن نداریم و در باره همسایگان خود که هر چه نسبت ب ما اراده دارند و یا انجام میدهند. ابدأ غضبناك نیستیم و هر گز قیافه خشن که در انظار نا مطبوع است بانها نشان نمیدهیم، همچنین ما هیچوقت غفلت نکرده ایم که اسباب تفریح و راحت برای روحهای خسته خود تهیه نمائیم، ما جشن های معین و بازی ها و ورزشهای مرتب سالیانه برای خود آماده کرده ایم، در داخله خود اوضاع زندگانی ما بهترین زندگانی است، خوشی و راحتی که روزانه از تمام این مؤسسات ملی خود میکنیم ما را کمک می کنند که غم و اندوه را از خود زایل کنیم.

بزرگی و عظمت شهر ما متاع های گران بها و میوه های شیرین تمام دنیا را بطرف خود جلب کرده ما را از هر حیث مستغنی میگرداند. بنا بر این ما از متاع خوب تمام ممالک روی زمین آزادانه بطور وفور بر خور دار میشویم

تعلیمات نظامی ما از هر حیث بر تعلیمات نظامی دشمنان برتری دارد

(۱) تولد ۴۲۹ و وفات ۳۴۷ قبل از میلاد

(۲) پرکلس Pericles تولد ۴۹۴ و وفات ۴۲۹ قبل از میلاد

دروازه های شهر ما بروی تمام ملل باز است ما هیچوقت يك خارجي را از وطن خود تبعید نمیکنیم، و از اینکه اطلاعات یکنفر خارجي که از داخله وطن ما تحصیل میکند و ممکن است برای دشمن مامفید واقع شود وحشت نداریم. زیرا تکیه ما بوسایل حيله و تزویر نیست بلکه ما بشجاعت قلب و بقوت بازوی توانای خود تکیه کرده ایم

تعلیم و تربیت فرزندان ما در ابتدای طفولیت شروع می شود در علم و صنعت پیش رفته با تعلیم ورزش های نافع ختم میشود. در نتیجه آنها را قادر و توانا - شجاع و برد بار بمرصه وجود میرساند، خلاصه ما با کمال خوشی و راحت زندگی میکنیم در حالیکه حاضر و آماده ایم با بزرگترین پیش آمد های ناگوار و اتفاقات خطرناک رو برو شویم

آیا تصور می کنید با خطر مواجه شدن بطور سهل و ساده بدون اینکه خود را با زحمت های فراوان برای آن آماده کرده باشیم یا با جسارت عادی قیام نمودن بدون اینکه قانون وطن ما حفظ وطن را واجب شمرده باشد، ممکن است ما فاتح حقیقی شویم؟

۱۷۰

ما از مصائب و محن و ازرنج و زحمت که از دشمن ما بر ما متوجه می شود هیچ باك نداریم هر ساعت برسد همان آن، باشجاعت و رشادت تام مانند مردان لایق و کاری که همیشه برای حفظ و نگاهداری وطن خود حاضر و آماده هستند قیام خواهیم نمود

اوضاع و احوال وطن ما هم در موقع صلح و هم در موقع جنگ قابل تحسین و تقدیر است، زیرا ما که دوستدار زیبایی طبیعت و عاشقان حسن و قشنگی هستیم و در ذوق و سلیقه بنفایت ساده ولی روح و اخلاق خود را چنان تربیت نموده ایم که از رشادت و مردانگی ما چیزی کاسته نشود. ثروت را ما نه برای لاف و نمایش صرف می کنیم بلکه در جایی صرف می کنیم که مصرف حقیقی دارد، اعتراف بفقیر برای ما وهن و خجالت ندارد، بلکه وهن و سر شکستگی در آن وقتی است که برای رفع آن از جان و دل نکوشیم

یکنفر اتنی هیچگاه از بدل مال و جان در راه جفظ وطن خود غفلت نمی‌کند، زیرا که او از خانواده خود حفاظت می‌کند، حتی آن اشخاصیکه از ما به کسب و تجارت مشغول هستند اطلاع کامل از سیاست وطن خود دارند، ما آن کسی را که علاقه مخصوصی در مسائل اجتماعی و امور ملی نشان نمیدهد نه فقط وجود او را برای جامعه بی فائده میدانیم بلکه برای او اخلاق و اریحیه ملی را نیز قائل نمیشویم.

اگر عده قلیلی از ما در رأس امور ملی واقع شده اند آنها را ما بر انگیزته ایم، و از جانب ما هستند، با این حال تمام ما برای اعمال آنها حکمهایی واقف سیاست وطن خود میباشیم. در نظر ما بزرگترین مانع عمل بحث در مسائل ملی نیست بلکه عدم علم و اطلاع بر آنها است. بحث در قضایا و مسائل ملی مقدمه عمل است زیرا ما استعداد مخصوصی در حل و عقد مسائل ملی قبل از عمل دارا هستیم حتی در عمل نیز فهم مخصوص بخود را بکار میبریم نه مانند سایرین که جسارت ایشان ناشی از جهالت است

۱۷۱

اهالی آتن در شجاعت و رشادت فرید های عصر خویش میباشند، هر فرد از افراد آتن در دائره قدرت و توانائی خویش آماده انجام دادن هر نوع خدمت پر زحمت و دشوار است، و این صفت نیک در خور هزاران تعریف و تحسین است، ما در تمام اینموضوعات بدون شاهد و گواه نخواهیم بود. یادگارهای فراموش نشدنی بافتخار رشادت و شجاعت ما که همیشه باقی خواهند ماند، اسباب حیرت و تعجب اخلاف آینده خواهند بود، ما به تعریف های شاعرانه هم (۱) و سایر مداحان که آثار آنها آنی است هیچ احتیاجی نخواهیم داشت، زیرا ما در هر سرزمین خطر ناکی و در هر دریای پر خوف و وحشتی یادکار های زوال نا پذیری از خود بیادگار گذاشته ایم، که مرور زمان بمحو آنها قادر نیست، و در میان ملل و ساکنین جهان از دوستی و دشمنی ما آثاری بر جاست که همیشه باقی و جاویدان است

این مردان رشید و فدا کار برای چنین وطنی جان شیرین گرانبهای خودشان را قربانی نموده اند، و ما بیاسی خدمات و احترام آنها در اینجا گرد آمدیم.

اینها که در راه وطن جان داده اند در حیات خود هرگز تصور نمیکردند که ممکن است يك وقتی وطن آنها از آنها گرفته شود، اينك ما که در قید حیات هستیم، با طیب خاطر حاضریم مانند ایشان جانهای خود را در راه حفظ و حمایت وطن خویش قربانی کنیم.

من آرزو مندم این روح وطن خواهی در شما روز بروز بیشتر و افزون تر گردد، من مایلم چشم های شما همیشه به جلال و عظمت و طنتان نگران باشد تا اینکه قلب شما از محبت آن مملو شده مدام عاشق دلباخته آن باشید.

در حقیقت این است آن شهری که این مردان شرافتمند برای آن جنگیده، شمشیر بکف، جانهای گران بهای خودشان را در راه حفظ و حراست آن قربانی نموده اند، قدری تأمل و تفکر بکنید، این مملکت با عظمت که شما مالک و صاحب آن میباشید، توسط مردانی برای شما حاضر و آماده شده است که وظیفه خود را نسبت بوطن خود تمیز داده جرأت و رشادت آنرا داشته اند که با قوت قلب آنرا بموقع عمل بگذارند این اشخاص مردان نيك نام شما بودند، یقیناً در هنگام جنگ فقط از بی شرافتی که در مقابل چشمشان نمایان بوده وحشت داشته اند و پیداست که مردانه در راه وطن فدا کاری نموده اند.

فدا کاری جمعی، که این فرزندان وطن نموده اند فرد فرد آنها از طرف ما ها مکرر در مکرر تکریم و قدر دانی شده است، در تمجید و تعریف از شجاعت و وطن پرستی آنها فرو گذاری نشده است، و این قدر دانی ها همیشه باقی و بی زوال است و برای آنها بهترین مزار های دائمی است.

من از مزار هایی که اجساد آنها در آن آرمیده است صحبت نمیکنم

بلکه مقصود من از محبت و علاقه ایست که از آنها در قلوب ما جای گیر شده ، زبان ما در هر موقع و زمان به آنها گویا خواهد شد ، زیرا که تمام روی زمین مزارهای مردان نامی است ، نه تنها یاد آنها بواسطه بناهای عالی و با عظمت و کتیبه های برجسته و منقوش در میان ملل دنیا پایدار است بلکه يك خاطره هائی در قلوب يك هموطنان آنها نقش بسته است که محو نشدنی و بی زوال است ، شما نیز باید سر مشق بگیرید

بقلم ع . دلجو

معنی حزب چیست ؟

وقتی انسان میخواهد راجع به مسئله احزاب در ایران فکر کند بی اختیار بیاد جمله مشهور شاعر بزرگوار « روسی پوشکین » میافتد که میگفت « ملت روس تمام سبکهای ادبی را گذرانده ولی ادبیات ندارد » .

ایران از ظهور مشروطیت تا حال تمام اقسام احزاب را بخود دیده و بقول نویسندگان خودمان حزب در ایران « مبتدل » شده ولی متأسفانه امروز پس از بیست و دو سال هیچ حزب جدی دیده نمیشود ، پیدا شدن این احزاب و تفرقه و انحلال آنها البته اسباب و ریشه های عمیق اجتماعی دارد و این خود محتاج بحث علیحده است ولی این حقیقت مسلم را هم باید اعتراف کرد که در مملکت ما هنوز در میان طبقات مختلفه ملت نمیفهمند معنی حزب چیست و برای چه تشکیل میشود و آیا مرام هر يك از آنها چیست ؟ - حتی اغلب خود مؤسسين و لیدران احزاب هم تا حال فرق حزب را با « محفل انس » اخوان الصفا و « حلقه درویشان » و دار و دسته های هم محله ها و مجالس مهمانی و انجمن های ادبی و مجامع تفریحی و تفننی نمیدانند . و اگر میدانستند خود آنها اول کسانی بودند که از حزب برم میکردند و حزاسازان را تکثیر و تقبیح مینمودند . برای تجربه از يك زارع و يك هموطن کلاه نمدی شهری و يك